

http://kanoonmodafean1.blogspot.com/2012/02/blog-post_06.html

زنده باد علي اخوان

فريبرز رييس دانا

نگاه هاي تيز و با هوش و بسيار دوستدارانه ي روزان ۴ ساله دختر خوش صحبت علي اخوان چيزي نيست كه كسي آن را به سادگي از ياد ببرد. اين نگاه ها هميشه ترا تعقيب مي كنند. از آن مهمتر به تو مي فهمانند كه ژرفاي احساسات را نسبت به خودش درك کرده است. او مي داند كه چقدر براي من عزيز و دوست داشتني است. مي داند كه من پدر فرداد سه سال و هشت ماه هستم كه خودش را خيلي به رژان نزديك مي داند. از محدود مواردني است كه فرداد با او تا آخر سر مي كند. رژان براي من نماد كوچولوي در حال رشد و اميد بخش عشق و ارزش است كه آنها را از مادرش و پدرش و از همه مهمتر از رابطه ي بسيار صميمي و ريفانه ، عاشقانه و به يادماندني اين دو ياد گرفته ، به ارث برده است.

چشماتش كاملا به مادرش رفته است اما در يك نگاه او را چون فرزند علي اخوان تشخيص مي دهی. بيش از هر چيز روح باعاطفه و مهربانش و احساس مسوليت و تعلق خاطرش به محيطي كه در آن مي زيده ترا به ياد علي مي اندازد.

آخرين باري كه رژان را ديدم پدرش چند روزي بود كه براي گذراندن دوره ي يك و نيم ساله ي زندان خود، شبانه بازداشت شده بود. پيش از آن او يكي دو ماهي بازداشت بود و سپس به ۳ سال حبس محكوم شد و بعد از اعتراض به راي خود، دادگاه تجديد نظر او را به يك سال و نيم حبس قطعي محكوم كرد. علي، اين دوست و برادر من در برابر چشمان همه ي دوستان و اعضاي جامعه اي كه اين گونه مسولانه و انساني با آن پيوند داشت، روز به روز روحيه دارتر، مصمم تر ، شادمانه تر، پراميدتر و پرحوصله تر مي شد. يقين قطعي دارم كه علي در زندان پخته تر مي شود و وقتي بيرون مي آيد حتما پاسخگويي نياز روزان و فرداد كه اميد داريم اعضاي سرزنده و داوطلب خدمت مردمی براي نسل فردا باشند، خواهد بود.

علي روحي زيبا و عاشق دارد. راستگو، صميمي و بي شيله و پيله است. او را تحقق اين و آن ايدئولوژي و يا نفس جنب و جوش سياسي نيست كه به حركت و او مي دارد، بلكه وابستگي ذاتي اش به ارزش هاي انساني ، علاقه ي وافرش به خدمت به آدم هاي نيازمند و محروم و سليقه ي ويژه اش براي انتخاب دوستانه از وابستگان به مردم به راه مي كشاند.

از مدتها پيش مطمئن شده بودم علي اخوان مسيرهاي چندي را به جز آن كه در آن گام مي زند، مي توانسته است ببيند آن هم براي منتفع شدن، براي زندگي راحت تر، براي پول پيدا كردن، براي حاشيه اي امن داشتن و براي تغيير محيطش به سمت بالاتر ها. علي در انگلستان زندگي و تحصيل کرده و از آنجا فقط دانش و توانايي را با خود به وطن نياورد. او

تجربه ي مبارزه در صحنه ي اندیشه و شیوه ي انتخاب راه درست از نادرست را، در هر وانفسايي که باشد، نیز با خود به ارمغان آورد. او تمام توانایش را در خدمت بهروزي مردم قرار داد و مي دهد. او بي هيچ تظاهر و طلب کاري از روزگار به ندای قلبش پاسخ مي گفت: با مردم، با گارگران و با آزاديخواهان بودن.

علي از جمله به جرم دوستي با تشکل هاي مسالمت جوي کارگري و آزادي خواه و احتمالا استفاده ي محدود از کامپيوترش براي اين دوستي ها به زندان افتاده است. بار اول که بيرون آمد نگراني هاي زيادي داشت. بد جوري دلش براي رژان و همسرش تنگ شده بود اما وقتي آمد و پايداري ها و اميدهاي دوستانش و همسرش را دید ، روز به روز عوض شد و متعالي تر شد. اين اواخر ورقيه اي سرشار از عشق و مقاومت داشت. او مطمئن شده بود که بي وقفه گام زدن در راه آزادي و عدالت همان چيزي است که حيات انسان ها را پر بار و بيمه مي کند، بيمه به خاطر پاسخ به درخواست شرافت همگاني انساني.

علي اخوان با قلب و روح وافرش سوسياليسنت است و به فرمان ايست ناپذير دلي دل داده و سري پرشور راه دفاع از حقوق محرومان و تلاش براي آزادي را برگزيده است. اودر دوستي اش با من و ديگر دوستان متشرکمان بارها يادآور مي شد که راه ديگري جز خدمت محرومان و افق روشن تري از آزادي و استقلال مردمی در اين سرزمين نداريم. علي با آن خنده هاي آشناي هميشگي اش اين را به من گوشزد مي کرد. او اکنون در حصار بسته ي زندان بي ترديد به آینده ي روشن خانواده اش، به رفقايش و هم ميهنانش مي انديشد، باز با آن خنده هاي جاي گرفته در گوشه ي صورتش.

با اين که اکنون از روحيه و آمادگي او آگاهم و مي دانم که مي داند دوستانش نخواهند گذاشت رژان عزيز تنها و بي ياور بماند با اين وصف آرزو مي کنم هر چه زودتر بيرون بياید و باز کار کند. من ترديدي ندارم که او نه تنها جرمي مرتکب نشده است بلکه شايسته ي دريافت نشان عالي از سوي جريان هاي کارگري است به خاطر خدمات بي خدشه و هميشگي اش براي حقوق کارگران و نابرخورداران جامعه. زنده باد علي اخوان.